

شکاف نسلی و دموکراسی در ایران (۱۳۸۲-۱۳۳۲)

مسعود غفاری
علی اصغر قاسمی

چکیده

هدف این مقاله تبیین رابطه شکاف نسلی با مسأله دموکراسی در ایران در نیم قرن اخیر (۱۳۸۲-۱۳۳۲) است. برای نیل به این هدف نخست از نتایج نظرسنجی‌های ملی انجام شده در سالهای ۱۳۵۳، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۱ بهره گرفته شده تا از رهگذر درک تفاوت نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای نسل جوان و بزرگسال، فعال یا غیرفعال بودن شکاف نسلی روشن گردد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها میان جوانان، بزرگسالان و پیران در نیم قرن اخیر، شکاف نسلی، شکافی فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور نبوده، اما به دلیل فعال بودن شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری، شکاف نسلی بر این شکاف فعال بار شده و باعث تقویت جبهه مردمسالاری گردیده است. در ادامه مقاله، نقش آفرینی نسل جوان در تحولات سیاسی اجتماعی معطوف به برقراری یا تثبیت دموکراسی در کشور، با عطف به تراکم این دو شکاف اجتماعی تبیین گردیده است.

کلید واژه‌ها: ایران، شکاف نسلی، دموکراسی، اقتدارگرایی، مشارکت سیاسی

مقدمه

از زمان آشنایی ایرانیان با مظاهر فکری و تمدنی غرب به ویژه در زمینه دستاوردهای اقتصادی و تکنولوژیک و بطور مشخص از انقلاب مشروطه به این سو، چگونگی نیل به توسعه و پیشرفت در ذهن مردم و نخبگان به یک مسأله اجتماعی مبدل شده است. از همان زمان و به منظور جبران سریع عقب‌ماندگی‌ها و رسیدن به قافله دانش و توسعه یافتگی، کشور دچار دو شکاف عمده شد: شکاف سنت-تجدد و شکاف اقتدارگرایی- مردمسالاری. این دو شکاف که در برخی موارد قابل تفکیک و تمایز از یکدیگر نیز نبود، آرایش نیروهای

سیاسی را در مقاطع بعدی تشکیل داد. سنت گرایان با نگاهی بدبینانه به غرب نه تنها به مؤلفه‌های بنیادین تفکر غربیومی حمله می‌کردند، بلکه حتی حاضر به پذیرش دستاوردهای سیاسی آن تمدن همچون دموکراسی و آزادی نیز نبودند. در مقابل، تجددگرایان نیز سنت و به ویژه دین را عامل عقب‌ماندگی ملت ایران دانسته، تنها راه رسیدن به پیشرفت و ترقی را فرنگی شدن از فرق سر تا نوک پا می‌دانستند. از سوی دیگر شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری جبهه دیگری از نیروهای سیاسی را در مقابل یکدیگر قرار داد. اقتدارگرایان، دموکراسی را معادل هرج و مرج تلقی می‌کردند و آنرا مخل ورود کشور به جرگه ملل توسعه یافته می‌دانستند. در عوض طرفداران مردمسالاری ریشه‌های عقب‌ماندگی کشور را در استبداد زدگی حاکمان جستجو می‌کردند. این دو شکاف در مقاطع مختلف تاریخی جریانهای غالب سیاسی را در ایران بوجود آورد. تحت تأثیر همین دو شکاف، دموکراسی به عنوان نظام سیاسی مضمّن سه اصل استقلال، آزادی و عدالت، یکی از پاسخ‌های اساسی مردم و گروه‌های سیاسی به مسأله اجتماعی عقب‌ماندگی در کشور بود. تحولات سیاسی اجتماعی معطوف به مطالبات دموکراسی خواهانه، همزمان با تغییر هرم جمعیتی کشور به نفع جوانان (۲۹-۱۵ سال) در چند دهه اخیر تشدید گردید، به نحوی که با مشارکت چشمگیر جوانان در به وجود آمدن این تحولات، این فرضیه در ذهن بسیاری از صاحب نظران علوم اجتماعی و سیاسی مطرح شد که شکاف نسلی به یک شکاف فعال در ایران مبدل شده و نسل جوان خواهان تغییر مناسبات سیاسی و اجتماعی است که توسط بزرگسالان و پیران برقرار گردیده است. با توجه به اهمیت مسأله دموکراسی در ایران و نیز با عنایت به رشد جمعیت جوان کشور و اهمیت یافتن مسأله تعامل نسل‌ها، این مقاله می‌کوشد نسبت شکاف نسلی را با مسأله دموکراسی در نیم قرن اخیر بسنجد. به عبارت دیگر می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که در نیم قرن اخیر چه نسبتی بین شکاف نسلی و مسأله دموکراسی در ایران وجود داشته است؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح شده و در طول مقاله اثبات می‌گردد عبارت است از این که در نیم قرن اخیر به دلیل فعال بودن شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری در ایران از یک طرف و ماهیت دموکراسی خواهانه جنبش‌های جوانان از طرف دیگر، هرچند شکاف نسلی یک شکاف فعال در عرصه سیاسی نبوده، لکن تأثیر جدی در تشدید شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری داشته است.

چارچوب نظری و مفاهیم

مفاهیم

در این مقاله دو مفهوم اساسی وجود دارد؛ شکاف نسلی و دموکراسی.

شکاف نسلی: منظور از شکاف نسلی، شکافی است که در مقطع زمانی معین بین جوانان و بزرگسالان یک جامعه از حیث فرهنگی، نگرشی، ارزشی، آگاهی و رفتاری وجود دارد. در این مقاله دو مقطع زمانی بیست و پنج ساله ۱۳۳۲.۵۷ و ۱۳۵۸.۸۳ از یکدیگر تفکیک گردیده‌اند تا در این مقاطع زمانی تمایزات یا تشابهات نسل جوان و بزرگسال، مورد کنکاش قرار گیرد و فعال یا غیرفعال بودن شکاف نسلی معلوم گردد. با توجه به طول زمانی هریک از مقاطع، سال ۱۳۵۳ به عنوان مبنای سالی مقطع اول و سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۸۱ به عنوان مبنای سالی مقطع دوم در نظر گرفته شده است. علت انتخاب این سال‌ها، وجود نظرسنجی‌های ملی است که با اتکاء به آن می‌توان وجود شکاف فعال نسلی را در آن مقطع زمانی اثبات یا نفی کرد.

دموکراسی: در تعریف دموکراسی اجمالاً می‌توان گفت حکومت مردم بر مردم با مکانیسم‌های تعریف شده در قانون. شاخص‌هایی که صاحب‌نظران برای تعریف و سنجش دموکراسی به کار برده‌اند، متفاوت است. صاحب‌نظرانی چون جوزف شومپتر، دموکراسی را به یک روش سیاسی و مکانیزمی برای انتخاب رهبری سیاسی محدود کرده‌اند (شومپتر، ۱۹۷۴: ۲۶۹)، حال آن‌که افرادی چون هلند مفهومی جامع و گسترده از دموکراسی ارائه داده‌اند و دامنه آن را از آزادی و مشارکت غیرمستقیم تا جامعه مدنی جهانی، حقوق بین‌الملل دموکراتیک و ضمانت‌های حفظ حقوق شهروندی گسترانده‌اند (هلند، ۱۹۹۵: ۲۶۷). نکته قابل توجه این‌که نباید شاخص‌های دموکراسی‌های نهادینه‌شده و با ثبات در کشورهای توسعه‌یافته را در مورد دموکراسی‌های نوظهور و لرزان کشورهای در حال توسعه به کار برد. به نظر می‌رسد در تبیین دموکراسی در ایران می‌بایست از شاخص‌های حداقلی استفاده کرد. بر همین اساس در این مقاله با در نظر گرفتن دو مؤلفه اساسی «مشارکت» و «رقابت»، ملاک سنجش دموکراسی در ایران، «مشارکت در فرایند انتخاب کردن» و «برخورداری از حق انتخاب شدن» در نظر گرفته شده است.

چارچوب نظری

نظریه داتیل لرنر در خصوص شرایط و پیش زمینه‌های گذار جوامع سنتی به جوامع مدرن، چارچوب نظری این مقاله را تشکیل می‌دهد. لرنر در مطالعه‌ای که در دهه ۱۹۵۰ در خصوص هفت کشور خاورمیانه‌ای ترکیه، یونان، لبنان، اردن، مصر، سوریه و ایران انجام داد، این نظریه را طراحی و عرضه کرده است. پیش از لرنر، صاحب‌نظرانی چون لیست، کاتریت و سمپسون در چارچوب الگوی همبستگی که ملهم از نگرش جامعه‌شناسی کارکردی بود، به نظریه‌پردازی در این خصوص پرداخته و متغیرهایی چون درآمد ملی، صنعت، آموزش، شهرنشینی، نهادهای اقتصادی، نحوه توزیع نیروی کار و سیستم ارتباطی را با متغیر توسعه سیاسی مرتبط دانسته بودند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۴). نواقص این نظریه‌ها از جمله توپولوژیک‌بودن و ابهام در جهت علی-معلولی این متغیرها با متغیر توسعه سیاسی، لرنر را بر آن داشت تا به مطالعه در این خصوص پردازد. لرنر به درستی، مسأله اصلی این جوامع را نوسازی ذکر کرده، اما نوسازی را واجد یک الگوی خطی مبتنی بر تجربه غرب دانسته است. وی معتقد است نوسازی، غرب و شرق نمی‌شناسد و این روند در همه کشورها قابل تکرار است، چرا که اساساً مشکل این جوامع با مشکلات موجود در غرب تفاوت‌های زیادی ندارد. همه جوامع به دنبال نوسازی هستند به نحوی که بتوانند روش‌های زندگی خود را که دیگر به کار نمی‌آیند، تغییر دهند. الگویی که لرنر ارائه می‌کند، دارای چهار مرحله است:

۱. شهرنشینی؛ ۲. سواد؛ ۳. کاربرد رسانه‌های همگانی؛ و ۴. مشارکت سیاسی

او معتقد است رشد شهرنشینی منجر به افزایش سواد، و افزایش سواد و شهرنشینی توأمان به افزایش کاربرد رسانه‌های همگانی و نهایتاً به افزایش مشارکت سیاسی منجر می‌شود (لرنر، ۱۹۵۸: ۴۶).

لرنر در این پژوهش سؤال مهمی را مطرح و در صدد پاسخ‌گویی به آن است. او این سؤال را طرح می‌کند که در کشورهای مورد مطالعه، چه کسی، در چه جهتی و با چه سرعتی در حال تغییر است؟ لرنر در پاسخ به این سؤال خاطر نشان می‌سازد در این کشورها اکثر مردم به دلیل شاخصه‌های سه‌گانه شهرنشینی، افزایش سواد و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی، واجد حس مشارکت‌جویی هستند؛ لیکن معمولاً رهبری گذار بر عهده مردان جوان با سواد غیر کشاورز است. وی جهت تغییر را از زندگی سنتی به سمت زندگی مدرن و سرعت تغییر را تابعی از تعداد افرادی می‌داند که در طبقه در حال گذار قرار می‌گیرند (همان: ۸۳). منظور لرنر از طبقه در

حال گذار، در وهله نخست نسبت افراد متأثر از شاخص‌های سه‌گانه به کل جامعه، و در وهله بعد تعداد افرادی که موتور محرک این تغییر هستند (مردان جوان با سواد غیر کشاورز) می‌باشد.

نظریه فوق‌شهرت زیادی برای لرنر و توفیق زیادی در تبیین تحولات سیاسی اجتماعی بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه در خاورمیانه به دست آورد، لکن در برخی موارد نیز جوابگو نبود. لرنر حاضر نشد در نظریه‌ای که باعث شهرتش شده بود، تجدید نظر کند، به همین خاطر در آثار بعدی خود ضمن تأکید بر آن الگو، به نکات تازه‌ای اشاره کرد که ضمن افزایش قدرت نظریه، پارادوکس‌هایی نیز در آن به وجود آورد. لرنر در یکی از آثار بعدی خود بر این نکته مهم انگشت گذاشت که در بسیاری از کشورها، عملکرد رسانه‌های همگانی چنان سطح انتظارات مردم را بالا برده‌است که امکان ارضای آنها وجود ندارد. آنها بدین وسیله تحرک مردم را افزایش داده‌اند، اما در بلندمدت نتیجه‌ای جز تلخی به دست نخواهند آورد. (لرنر، ۱۹۶۳: ۳۵۰).

لرنر معتقد است سرخوردگی ناشی از توقعات ارضاء‌نشده، موجب بسیاری از گرفتاری‌های کشورهای در حال توسعه است. تحقیقات روان‌شناسی نشان داده است که سرخوردگی یا به پس‌روی^۱ منجر می‌شود و یا به پرخاشگری^۲ بدین معنی که چون تحمل سرخوردگی و ناکامی به مدت طولانی ممکن نیست، انسان سرخورده می‌کوشد از شرایطی که موجب سرخوردگی بوده است بگریزد. بدین منظور یا به حالت قبلی بر می‌گردد و یا با پرخاشگری و خشونت سعی می‌کند شرایط موجود را تغییر دهد. این هر دو حالت به سیر توسعه عقلانی کشورها آسیب می‌رساند.

نظریه لرنر از این جهت که مبتنی بر تجارب کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران است و نیز از این حیث که شاخص‌های مناسبی برای تحلیل ارائه می‌کند، نظریه‌ای مناسب برای تحلیل تحولات سیاسی اجتماعی ایران و الگویی مناسب برای این مقاله است، اما این نقطه قوت نباید ما را از نقاط ضعف آن غافل سازد. گذشته از نگرش جبری و تک‌خطی به فرآیند توسعه و غفلت از تمایزات فرهنگی و مذهبی در کشورهای جهان، اشکال اساسی نظریه لرنر این سؤال و ابهام است که آیا رشد شهرنشینی، سواد و گسترش ارتباطات، خود به خود به افزایش مشارکت سیاسی می‌انجامد؟ لرنر (۱۹۸۵) در کتاب خود این ادعا را مطرح می‌کند که رشد

شاخص‌های سه‌گانه عاملی در جهت افزایش مشارکت و کسب رضایت است، در حالی که در سال ۱۹۶۷ از سرخوردگی و پرخاشگری سخن به میان می‌آورد. به عبارت دیگر لرنر این پارادوکس را حل نکرده است که بالاخره رشد شاخص‌های سه‌گانه الزاماً به مشارکت و کسب رضایت می‌انجامد (نگرش جبری) و یا ممکن است در برخی موارد به سرخوردگی و پرخاشگری منجر شود و مهم‌تر از آن چه فاکتور و عاملی موجب تغییر این نتایج و پیامدها در کشورهای مختلف می‌شود. در اینجا می‌بایست به عاملی که لرنر از آن غفلت نموده، اشاره کرد و آن «ساخت قدرت» در کشورهای در حال گذار است. به عبارت دیگر افزایش شاخص‌های سه‌گانه موجب افزایش تمایل مردم به مشارکت‌جویی در عرصه سیاسی می‌شود، اما این تمایل در همه جا با پاسخ مثبت ساخت قدرت روبرو نمی‌شود. اگر ساختار سیاسی حاکم دلوطلبانه و یا از روی اجبار و فشار نیروهای اجتماعی یا سیاسی به پذیرش مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی تن در دهد، مشارکت سیاسی حاصل و رضایت کسب خواهد شد، لکن مقاومت ساخت سیاسی در مقابل مشارکت‌جویی مردم ممکن است به فروپاشی ساختار حاکم و یا سرخوردگی و پرخاشگری افراد منجر شود. بنابراین می‌توان ادعا کرد ساخت سیاسی حاکم و اراده دولتمردان نقش مؤثری در موفقیت یا ناکامی جنبش‌هایی که متولی گذار جامعه از حالت سستی به مدرن می‌باشند ایفا می‌کند.

پورسی زمینه‌های مشارکت‌جویی سیاسی در ایران

در این بخش از مقاله به تشریح تحولات شهرنشینی، سواد و کاربرد رسانه‌های جمعی در مقطع زمانی مورد نظر می‌پردازیم تا زمینه‌های اجتماعی تمایل به مشارکت‌جویی در کشور نمایان شود. در ادامه این بحث به تشریح این موضوع خواهیم پرداخت که تشدید مشارکت‌جویی سیاسی در جامعه و مقاومت ساخت سیاسی حاکم در مقابل آن، به فعال شدن شکاف اقتدارگرایی و مردمسالاری در نیم قرن اخیر منجر گردیده است.

شهرنشینی

بر اساس آمار و ارقام موجود، طی نیم قرن اخیر جمعیت شهرنشین کشور با حدود ۷ برابر افزایش از ۵/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به حدود ۴۲ میلیون نفر در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. در این مقطع زمانی، نسبت جمعیت شهرنشین کشور به کل جمعیت از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۴ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته

است. این در حالی است که جمعیت روستانشین کشور با ۳۳ درصد کاهش از ۶۹ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۶ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است.

جدول ۱. تحولات شهرنشینی در ایران

سال	کل جمعیت	تعداد شهرها	جمعیت شهری	درصد	جمعیت روستایی	درصد
۱۳۳۵	۱۸/۹	۱۹۹	۵/۹	۳۱	۱۳	۶۹
۱۳۴۵	۲۵/۷	۲۷۱	۹/۷	۳۸	۱۵/۹	۶۲
۱۳۵۵	۳۳/۷	۳۷۳	۱۵/۸	۴۷	۱۷/۸	۵۳
۱۳۶۵	۴۹/۴	۴۹۶	۱۶/۸	۵۶	۲۲/۶	۴۴
۱۳۷۰	۵۵/۸	۶۱۲	۳۱/۸	۵۷	۲۴	۴۳
۱۳۷۵	۶۰	۷۴۷	۳۶/۸	۶۱	۲۳/۲	۳۹
۱۳۸۰	۶۵	۸۰۴	۴۱/۸	۶۴	۳۳	۳۶

(منبع: سالنامه آماری کشور در سالهای مختلف؛ - مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران، ۱۳۷۳: ۲۸-۶۸)

سواد

در یک تعریف اجمالی، باسواد به کسی گفته می‌شود که حداقل توان خواندن و نوشتن به یک زبان را داشته باشد. باسوادی در ایران به ویژه در نیمه قرن اخیر رشد حیرت‌انگیزی داشته است. براساس آمار و ارقام موجود، جمعیت باسواد کشور از ۵/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۴۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ و درصد باسوادی از ۲۸/۶ در سال ۱۳۴۵ به ۴۷/۴، ۵۶/۷ و ۷۴ و ۷۹/۵ درصد طی سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ افزایش یافته است و انتظار می‌رود این رقم تا سال ۱۳۸۵ به بالای ۹۰ درصد برسد. درصد باسوادی در شهرها طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۴۵ از حدود ۵۰ درصد به ۹۰ درصد و در روستاها از ۱۵ درصد به ۷۵ درصد بالغ گردیده است.

جدول ۲. تغییرات نرخ باسوادی در کشور (ارقام به میلیون نفر)

سال	جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور	جمعیت باسواد	درصد باسوادی	درصد باسوادی شهری	درصد باسوادی روستایی
۱۳۴۵	۱۹۹۳	۵/۵	۲۸/۶	۵۰/۴	۱۵/۱
۱۳۵۵	۲۷/۱	۱۲/۸	۴۷/۴	۶۵/۴	۳۰/۵
۱۳۶۵	۳۸/۷	۲۳/۹	۶۱/۷	۷۳/۱	۴۸
۱۳۷۰	۴۵/۸	۲۳/۹	۷۴	۸۱/۹	۶۳/۳
۱۳۷۵	۵۲/۲	۴۱/۵	۷۹/۵	۸۵/۷	۶۹/۳
۱۳۸۰	۵۶	۴۷	۸۵	۹۱	۷۶

(منبع: سالنامه آماری کشور در سالهای مختلف؛ گزارش ملی جوانان (۴)، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۷).

کاربرد رسانه‌های جمعی

رسانه‌های همگانی در نیم قرن اخیر از رشد و گسترش قابل توجهی برخوردار بوده است. از بررسی آمار و ارقام موجود داده‌های زیر به دست می‌آیند:

۱. تعداد نشریات کشور از ۲۰۳ نشریه در سال ۱۳۵۰ به ۱۲۸۰ نشریه در سال ۱۳۸۰ بالغ گردیده است؛ به عبارت دیگر طی این سه دهه تعداد نشریات کشور بیش از ۶ برابر افزایش داشته است.

جدول ۳. رشد کمی تعداد نشریات کشور

سال	۱۳۵۰	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰
تعداد	۲۰۳	۸۲	۳۲۰	۶۶۲	۷۹۹	۸۰۳	۹۸۳	۱۰۱۹	۱۲۸۰

(منبع: ریعی، ۱۳۸۰: ۱۴۰؛ سالنامه آماری کشور در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲: ۶۳۷)

همچنین شمارگان روزنامه‌های یومیه کشور از ۴۰۰ هزار شماره در سال ۱۹۷۰ به ۱،۶۵۰ هزار شماره در سال ۱۹۹۶ و ۳،۳۰۰ هزار نسخه در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است (رشد هشت برابری). همچنین در حالی که در سال ۱۹۷۰ برای هر هزار نفر از جمعیت کشور، ۱۴ شماره روزنامه چاپ و منتشر می‌شده، این رقم در سال

۱۹۹۶ به ۲۶ شماره و در سال ۲۰۰۱ به ۵۳ نسخه افزایش یافته است (سالنامه آماری یونسکو، ۱۹۹۹: ۱۹۴؛ بهرامپور، ۱۳۸۰: ۸۹).

۲. در حالی که در سال ۱۳۵۰، میزان تولید برنامه‌های رادیو تلویزیونی ۲۹ هزار ساعت در سال بوده، این رقم در سال ۱۳۷۰ به ۴۴٫۵ هزار ساعت و با یک جهش چشمگیر به ۲۰۱ هزار ساعت در سال ۱۳۸۰ بالغ گردیده است. به عبارت دیگر میزان تولید برنامه‌های رادیو تلویزیونی طی سه دهه اخیر بیش از ۶ برابر شده است.

جدول ۴. تولید برنامه‌های درون‌مرزی در رادیو و تلویزیون (به هزار ساعت)

سال	۱۳۵۰	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۷۷	۱۳۸۰
رادیو	۲۵	۳۲	۲۹	۳۹	۹۵	۱۴۰	۱۶۵
تلویزیون	۴	۴	۴	۵/۵	۱۹	۲۴	۳۶
جمع	۲۹	۳۶	۳۳	۴۴/۵	۱۱۴	۱۶۴	۲۰۱

(منبع: سالنامه آماری، ۱۳۸۱: ۶۲۸-۶۲۰)

۳. تعداد سینماهای کشور از حدود ۵۵ باب در سال ۱۳۳۲ به ۳۱۱ باب در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. به عبارت دیگر طی نیم قرن اخیر تعداد سینماهای کشور حدود ۶ برابر افزایش یافته است (مهرابی، ۱۳۶۳: ۴۹۲؛ سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱: ۶۳۵).

۴. استفاده از مطبوعات و رادیو و تلویزیون طی مقطع زمانی مورد بحث افزایش قابل توجهی یافته است. براساس نتایج یک نظرسنجی در سال ۱۳۵۳، ۶۶ درصد خانواده‌های شهری و ۸ درصد خانواده‌های روستایی تلویزیون داشته‌اند که از میان ایشان ۸۵ درصد به طور روزمره به تماشای تلویزیون می‌پرداخته‌اند (اسدی، ۱۳۵۶: ۳۲۸). به عبارت دیگر بطور متوسط حدود ۳۶ درصد خانواده‌های ایرانی در این سال دارای تلویزیون و حدود ۳۰ درصد از کل جامعه از تماشای برنامه‌های آن بهره‌مند بوده‌اند. همچنین در این سال حدود ۳۲ درصد از افراد جامعه به مطبوعات دسترسی داشته و از آن استفاده می‌کرده‌اند (اسدی، ۱۳۵۶: ۵۵). براساس یافته‌های نظرسنجی‌های انجام‌شده، رقم استفاده از تلویزیون در سال ۱۳۷۴ به حدود ۸۰ درصد و میزان استفاده از مطبوعات به حدود ۴۳ درصد افزایش یافته است (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۵۰ و ۲۲۰). براساس نتایج نظرسنجی دیگر رقم استفاده از برنامه‌های تلویزیونی در سال ۱۳۸۱ به بالای ۹۰ درصد و رقم استفاده از مطبوعات در این سال به

حدود ۶۲ درصد رسیده است. به عبارت دیگر طی سالهای ۱۳۵۳-۸۱ رقم استفاده از تلویزیون در میان مردم با ۶۰ درصد افزایش از ۳۰ به ۹۰ درصد و رقم استفاده از مطبوعات با ۳۰ درصد افزایش از ۳۲ به ۶۲ درصد رسیده است. همچنین در مقطع زمانی دهه ۱۳۷۰ به تدریج رسانه‌های جدیدی همچون اینترنت و ماهواره در جامعه رواج پیدا کرد و به سرعت گسترش یافت.

همان‌گونه که آمار و ارقام فوق نشان می‌دهد، در هر سه شاخص شهرنشینی، سواد و کاربرد رسانه‌های جمعی طی نیم قرن اخیر رشد قابل توجهی در کشور حاصل شده است و این روند همچنان سیر صعودی خود را دنبال می‌کند، بنابراین می‌توان ادعا کرد طی نیم قرن اخیر مشارکت‌جویی سیاسی در میان مردم گسترش قابل توجهی یافته است. اگر شاخص میزان موافقت با اشتغال بانوان در جامعه و تصمیم‌گیری مشترک زن و مرد در امور خانواده را ملاک سنجش نگرش مردم به مقوله مشارکت بدانیم، نتایج نظرسنجی‌ها از رشد نگرشی مثبت جامعه به این مقوله حکایت می‌کند. براساس نتایج به دست آمده از نظرسنجی‌های به عمل آمده در سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۷۴، در حالی که در سال ۱۳۵۳ تنها ۱۹ درصد پاسخ‌دهندگان با اشتغال زنان در خارج از خانه موافق بوده‌اند، این رقم در سال ۱۳۷۴ به ۵۳ درصد افزایش یافته است. همچنین در سال ۱۳۵۳، ۷۲ درصد پاسخ‌دهندگان، مرد را تنها تصمیم‌گیرنده مسایل زندگی و خانواده دانسته‌اند، در حالی که این رقم در سال ۱۳۷۴ به ۳۵ درصد کاهش یافته است. این ارقام از رشد مشارکت‌جویی سیاسی اجتماعی مردم حکایت می‌کند (اسدی، ۱۳۵۶: ۱۵۶ و ۱۵۹؛ محسنی، ۱۳۷۹: ۱۲۱ و ۱۲۴).

جوانی جمعیت: کمیت و کیفیت

همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری بیان گردید، لرنر در پاسخ به این سؤال که چه کسی و در چه جهتی در حال تغییر است، خاطر نشان ساخت در کشورهای در حال توسعه، اکثر مردم به دلیل رشد شاخص‌های سه‌گانه شهرنشینی، سواد و کاربرد رسانه‌های جمعی، واجد حس مشارکت‌جویی هستند، لکن معمولاً رهبری گذار بر عهده مردان جوان باسواد غیر کشاورز است. بر همین اساس مناسب است به متغیر جوانی جمعیت در ایران اشاره کنیم. آمار و ارقام موجود نتایج زیر را نشان می‌دهند:

۱. جمعیت جوان کشور (۲۹-۱۵ سال) از ۵/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵، به ۸/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ و ۲۱/۳ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است، (گزارش ملی جوانان- جمعیت، ۱۳۸۱: ۱۵). همچنین در

حالی که در سال ۱۳۴۵، تنها ۲۱ درصد جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دادند، این رقم با ۹ درصد رشد به ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود نرخ جوانی جمعیت در سال ۱۳۸۵ به ۳۵ درصد (۲۴/۵ میلیون نفر) برسد.

۲. علاوه بر گسترش کمی جمعیت جوان کشور، باسوادی نیز در میان جوانان کشور رشد قابل توجهی داشته است. تعداد جوانان با سواد از ۱/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵، به ۱۵/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. درصد با سواد جمعیت جوان نیز از ۳۲/۸ درصد در سال ۱۳۴۵، به ۷۱/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۹۱ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود این رقم تا سال ۱۳۸۵ به بالای ۹۷ درصد برسد (گزارش ملی جوانان- آموزش و سطح سواد، ۱۳۸۱: ۲۹). علی‌رغم رشد شتابان باسوادی در میان کل جمعیت کشور، هنوز درصد باسواد جمعیت جوانان از درصد باسواد کل جامعه بیشتر است. در حالی که در سال ۱۳۴۵ جوانان ۴/۲ درصد از کل جامعه باسوادتر بودند، این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۱۱/۵ درصد رسیده است. این ارقام حکایت از گرایش شدیدتر جوانان به سوادآموزی دارد.

جدول ۵. جمعیت و باسوادی جوانان کشور (میلیون نفر)

سال	کل جمعیت	جمعیت جوان	درصد جوانان	درصد باسوادی کشور	درصد باسوادی جوانان
۱۳۴۵	۲۵/۷	۵/۴	۲۱	۲۸/۶	۳۲/۸
۱۳۵۵	۳۳/۷	۸/۵	۲۵	۴۷/۴	۵۲/۵
۱۳۶۵	۴۹/۴	۱۳	۲۶	۶۱/۷	۷۱/۲
۱۳۷۵	۶۰	۱۷/۹	۳۰	۷۹/۵	۹۱
۱۳۸۵	۷۰	۲۴/۴	۳۵	۹۰	۹۷

(منبع: گزارش ملی جوانان (۴)، ۱۳۸۱: ۲۹)

۳. بخش قابل توجهی از جمعیت جوان کشور در شهرها سکونت دارند. تعداد جوانان شهرنشین از ۶/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۶۳ (۶۰/۳ درصد)، به ۱۳/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۸۰ (۶۴ درصد) افزایش یافته است. طی همین سال‌ها علی‌رغم افزایش جمعیت جوان روستانشین از ۴/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۶۳ به ۷/۶ میلیون نفر در

سال ۱۳۸۰، درصد جوانان روستائین به کل جمعیت جوان کشور از ۳۹/۶ درصد به ۳۵/۹ درصد کاهش یافته است (گزارش ملی جوانان (۱)، ۱۳۸۱: ۳۱).

۴. استفاده جوانان از وسایل ارتباط جمعی تنوع و گسترش زیادی یافته است. در حالی که در سال ۱۳۵۳ در میان دارندگان رادیو و تلویزیون، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد بزرگسالان از رادیو و ۷۵ درصد ایشان از تلویزیون استفاده می کرده‌اند، این رقم در مورد جوانان، به ترتیب ۶۰ درصد (رادیو) و ۸۸ درصد (تلویزیون) بوده است (اسدی، ۱۳۵۶: ۱۱). همچنین نظرسنجی سال ۱۳۷۴ نشان می‌دهد مطالعه روزنامه با متغیر سن در ارتباط است و به هر میزان که به سن افراد افزوده گردیده، از تمایل آنها به مطالعه روزنامه کاسته شده است (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۲۳). نتایج همین نظرسنجی حاکی است که گروه سنی ۳۴-۲۵ سال با ۵۲/۱ درصد و گروه سنی ۲۴-۱۶ سال با ۵۱/۷ درصد، بیشترین درصد تماشای تلویزیون در اوقات فراغت را داشته‌اند (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۸۳). نتایج نظرسنجی دیگری که در سال ۱۳۸۱ به عمل آمده حاکی است علاوه بر گسترش استفاده جوانان از وسایل ارتباط جمعی، در سال‌های اخیر این وسایل از تنوع گسترده‌تری نیز برخوردار شده است. در حالی که تا سال ۱۳۷۴ مطبوعات و رادیو و تلویزیون عمده‌ترین رسانه‌های در دسترس جوانان بوده، در سال ۱۳۸۱، استفاده از وسایل ارتباط جمعی به اینترنت و ماهواره نیز گسترش یافته است. براساس نتایج این نظرسنجی، جوانان بیشترین زمان از اوقات فراغت خود را به استفاده از رسانه‌های صوتی، تصویری و الکترونیکی اختصاص می‌دهند (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۲: ۳۵۷). همچنین ۲۴ درصد جوانان مورد مطالعه اذعان داشته‌اند که به اینترنت دسترسی دارند حال آنکه رقم دسترسی به اینترنت در افراد ۳۰-۴۹ ساله، ۱۴ درصد و در مورد افراد بالای ۵۰ سال، تنها ۱۰ درصد بوده است (همان).

در مجموع می‌توان گفت اولاً در مقطع زمانی مورد مطالعه، نسبت جمعیت جوان به کل جمعیت کشور افزایش قابل توجهی یافته است؛ ثانیاً جوانان از لحاظ کیفی نیز (یعنی شهرنشینی، سواد و دسترسی به رسانه‌های جمعی بر اساس شاخص‌های سه‌گانه لرنر) نسبت به کل جامعه از رشد بیشتری برخوردار بوده‌اند.

شکاف نسلی: فعال یا غیر فعال

صاحب نظران جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی را از حیث فعال یا غیر فعال بودن به سه دسته تقسیم می‌کنند: شکاف‌های فعال، شکاف‌های غیر فعال و شکاف‌های نیمه فعال. شکاف‌های فعال آن دسته از شکاف‌های اجتماعی است که نیروهای سیاسی بر محور آنها تجهیز یا بسیج می‌شوند. شکاف‌های نیمه فعال هم آن دسته از شکاف‌های اجتماعی است که در مقطع زمانی خاصی فعال و در مقاطع دیگر به صورت غیر فعال در می‌آیند. منظور از شکاف‌های غیر فعال نیز آن دسته از شکاف‌های اجتماعی است که واجد پتانسیل‌هایی برای بسیج سیاسی هستند، لکن در حال حاضر نیروهای سیاسی بر محور آنها تجهیز نشده‌اند. شکاف‌های اجتماعی ممکن است به صورت مقاطع یا متراکم بر یکدیگر بار شوند. شکاف‌های متراکم حامی یکدیگر و شکاف‌های مقاطع تضعیف کننده یکدیگر هستند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

نتایج نظرسنجی‌های مختلف که در سطح کشور انجام شده، نشان می‌دهد علی‌رغم برخی تفاوت‌هایی که بین نسل جوان و بزرگسال از حیث نگرشی، فکری و رفتاری وجود دارد، شکاف نسلی به عنوان یک شکاف فعال در جامعه وجود نداشته و ندارد.

۱. نظرسنجی سال ۱۳۵۳: برای سنجش شکاف نسلی در مقطع زمانی قبل از انقلاب از نظرسنجی ملی که

در سال ۱۳۵۳ انجام شده، استفاده گردیده است^(۱) همان گونه که شاخصهای مورد اشاره در جدول نشان می‌دهد، در برخی موارد اختلافاتی بین نسل جوان (۴-۱۶ سال) و بزرگسال (۵۴-۳۵ سال) وجود دارد، لکن اختلاف به حدی نیست که بتوان به آن شکاف فعال نسلی اطلاق کرد. چنان که در ردیف شماره ۸ جدول مشخص شده، ۸۸ درصد جوانان و ۹۳ درصد بزرگسالان خاطر نشان ساخته‌اند با نسل دیگر (جوانان با بزرگسالان و بزرگسالان با جوانان) همفکری و تفاهم دارند. این گزینه مؤید ادعای فوق است.

جدول ۱. بررسی تطبیقی آگاهی، نگرشها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی
جوانان و بزرگسالان در سال ۱۳۵۳

ردیف	موضوع	جوانان-درصد	بزرگسالان-درصد	تفاوت
۱	ادای همیشگی فریضه نماز	۷۴	۹۲	۱۸
۲	روزه داری در ماه مبارک رمضان	۷۳	۸۵	۱۲
۳	موافقت با ایده علم توسل به زور در تربیت فرزند	۹۳	۹۳	۰
۴	رضایت نسبی از زندگی	۹۰	۸۷	۳
۵	موافقت با اشتغال زن در خارج از خانه (متاهلین)	۲۰	۲۱	۱
۶	ترجیح ازدواج با فامیل	۳۵	۴۶	۱۱
۷	ترجیح زن با حجاب بر زن بی حجاب	۶۹	۸۰	۱۱
۸	میزان تفاهم و همفکری با نسل دیگر	۸۸	۹۳	۵
۷۷	معدل تفاوت‌ها در گزینه‌های انتخابی			

۲. نظرسنجی سال ۱۳۷۴: نتایج نظرسنجی سال ۱۳۷۴ نیز از عدم فعال بودن شکاف نسلی در کشور حکایت دارد. در حالی که معدل اختلاف نظر جوانان و بزرگسالان در نظرسنجی سال ۱۳۵۳، ۷۷ درصد بود، این رقم در نظرسنجی سال ۱۳۷۴ به حدود ۴/۱ درصد کاهش یافته است. نه تنها در شاخص‌های مورد اشاره^(۳)، بلکه در بسیاری از شاخص‌های استفاده شده در آن نظرسنجی، بین متغیر سن و نظرات ارائه شده رابطه معناداری وجود نداشته است.

جدول ۷. بررسی تطبیقی آگاهی، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی
جوانان و بزرگسالان در سال ۱۳۷۴

ردیف	موضوع	جوانان (درصد)	بزرگسالان (درصد)	تفاوت
۱	مخالفت با تشبیه بدنی فرزندان	۹۳	۹۲	۱
۲	موافقت با معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج	۷۳	۶۷	۶
۳	موافقت با اجرای برنامه تنظیم خانواده	۹۷	۹۷	۰
۴	موافقت با ایده مهم بودن درستکاری در زندگی	۹۴	۹۴	۰
۵	موافقت با ایده مهم بودن ثروت در زندگی	۹۱	۹۰	۱
۶	میزان رضایت نسبی از زندگی	۹۱	۹۱	۰
۷	موافقت با این ایده که بدون پارتنری بازی نمی‌توان کاری کرد	۸۰	۸۲	۲
۸	موافقت با این ایده که جواب زور زور است	۴۳	۴۹	۶
۹	موافقت با این ایده که سرنوشت هر کسی از قبل تعیین شده	۶۵	۷۰	۵
۱۰	موافقت با اشتغال زن در خارج از خانه	۵۵	۵۳	۲
۱۱	اولویت ازدواج با فامیل	۲۶	۷۳	۷
۱۲	زیارت اماکن متبرکه (زیاد و گهگاهی)	۶۴	۷۳	۹
۱۳	انجام نذر و نیاز (زیاد و گهگاهی)	۷۲	۷۸	۶
۱۴	پرداخت فطره	۹۰	۹۵	۵
۱۵	آگاهی از اینکه مساحت آمریکا بیشتر است یا انگلستان	۸۲	۷۰	۱۲
۴/۱	معدل تفاوت‌ها در گزینه های انتخابی			

همان گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، میانگین اختلاف نسل جوان و بزرگسالان در سال ۱۳۷۴ به ۴/۱ درصد رسیده که نسبت به سال ۱۳۵۳، ۳/۶ درصد کاهش نشان می‌دهد.

۳. نظرسنجی سال ۱۳۸۱: نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد در این مقطع زمانی نیز، شکاف نسلی به عنوان یک شکاف فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی وجود ندارد. برای اثبات این نظریه برخی از شاخصه‌های مورد نظر در سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان انتخاب و در جدول زیر نمایش داده شده است^(۳) تا از طریق به

دست آوردن میانگین اختلاف نظر بین جوانان و بزرگسالان از یک طرف و جوانان و پیران از طرف دیگر، وجود یا عدم وجود شکاف فعال نسلی در این سال مشخص گردد. شایان ذکر است در این نظرسنجی نیز افراد دارای سنین ۲۹-۱۵ سال به عنوان جوان و افراد دارای سنین ۴۹-۳۰ سال به عنوان بزرگسال و افراد بالای ۵۰ سال به عنوان پیران در نظر گرفته شده‌اند.

جدول ۸. بررسی تطبیقی ارزشها و نگرشهای جوانان، بزرگسالان و پیران در سال ۱۳۸۱

ردیف	موضوع	جوانان	بزرگسالان	پیران	اختلاف جوانان با بزرگسالان	اختلاف جوانان با پیران
۱	تقیده به واجبات دینی (نماز و روزه)	۷۲	۸۲	۸۸	۱۰	۱۶
۲	زیارت اماکن متبرکه (گاهی و اکثر اوقات)	۷۲	۸۲	۸۳	۱۰	۱۱
۳	شرکت در مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی (اکثر اوقات)	۷۸	۸۱	۸۲	۳	۴
۴	رضایت نسبی از اوضاع سیاسی کشور	۶۰	۶۴	۶۸	۴	۸
۵	احساس خوشبختی (زیاد و متوسط)	۸۸	۸۸	۸۶	۰	۲
۶	موافقت با این ایده که حکومت به همه مردم به یک چشم نگاه می‌کند	۲۲	۲۴	۳۰	۲	۸
۷	موافقت با ایده جدایی دین از سیاست (سکولاریسم)	۳۴	۳۱	۳۲	۳	۲
۸	موافقت با این ایده که حکومت برای نظر مردم ارزش زیاد قابل است	۴۵	۴۹	۴۸	۴	۳
۹	موافقت با اصلاح حکومت به جای حفظ یا تغییر بنیادی آن	۶۲	۶۶	۷۲	۴	۱۰
۱۰	اعتماد نسبی به روحانیت (زیاد و متوسط)	۶۸	۷۴	۷۸	۶	۱۰
۱۱	اعتماد نسبی به اساتید دانشگاه (زیاد و متوسط)	۹۲	۹۵	۹۶	۳	۴
۱۲	اعتماد نسبی به دانشجویان (زیاد و متوسط)	۸۶	۹۲	۹۵	۶	۹
معدل تفاوت هادر گزینه‌های انتخابی					۴/۵	۷/۵

همان گونه که در جدول فوق نشان داده شده، در سال ۱۳۸۱ نیز شکاف نسلی به عنوان یک شکاف فعال بین جوانان و بزرگسالان و حتی بین جوانان و پیران وجود نداشته است، هر چند فاصله بین جوانان و پیران به مراتب بیشتر از فاصله جوانان و بزرگسالان است.

در مجموع از نتایج نظرسنجی‌های فوق می‌توان این واقعیت را استنباط کرد که شکاف یا فاصله نسلی در ایران وجود دارد، اما این فاصله یا شکاف به لحاظ سیاسی و اجتماعی فعال نبوده است به نحوی که نیروهای سیاسی حول این شکاف تجمع شوند فعال نبوده است. نتایج تحقیقات دیگری که در این خصوص انجام شده نیز نشان می‌دهد، هر چند بین نسل جوان و والدین ایشان از حیث هنجاری اختلافات زیادی وجود دارد، لکن شکاف نسلی به معنای اختلافات معنادار ارزشی بین دو نسل وجود ندارد (پناهی، ۱۳۸۰، ۱۰۷).

شکاف نسلی و مسأله دموکراسی

از چپش داده‌های آماری چهار نظرسنجی ملی در سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۱ این نتیجه حاصل شد که شکاف نسلی به عنوان یک شکاف فعال در ایران وجود نداشته و ندارد، لکن واضح است که در طول نیم قرن اخیر تحولات سیاسی شگرفی در کشور رخ داده است که جوانان در پیدایش آنها نقش آفرینی جدی داشته‌اند، تحولات شگرفی چون پیروزی انقلاب اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶. سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود این است که اگر شکاف نسلی به عنوان یک شکاف فعال در این مقاطع تاریخی وجود نداشته، مشارکت جوانان در خلق چنین تحولاتی چگونه توجیه می‌شود؟ به نظر می‌رسد با افزایش شاخص‌هایی چون شهرنشینی، سواد و کاربرد رسانه‌های جمعی، تمایل به مشارکت سیاسی اجتماعی در میان مردم رشد و گسترش یافته است، بالاخص جوانان نسبت به سایر بخش‌های جامعه تمایل بیشتری به برقراری دموکراسی و تسهیل فرایند مشارکت سیاسی داشته‌اند، لکن به دلیل فعال بودن شکاف اقتدارگرایی-مردمسالاری در کشور، در مقطعی که این مشارکت محدودتر شده، جوانان از فرصت‌های به دست آمده برای وادار یا متقاعد کردن نظام سیاسی موجود به اصلاح ساختارهای حاکم در جهت جذب مشارکت بیشتر تلاش کرده‌اند. به عبارت دیگر شکاف نسلی خود را ذیل شکاف فعال اقتدارگرایی-مردمسالاری تعریف کرده و جوانان در جهت تعمیق و تشدید این شکاف و سوق دادن نظام سیاسی حاکم به پذیرش اصول دموکراتیک نقش ایفا کرده‌اند.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که به لحاظ تاریخی نه تنها در میان جوانان ایران بلکه در جنبش‌های جوانان اکثر کشورهای جهان، مشارکت‌جویی سیاسی و دموکراسی‌طلبی یکی از مطالبات پایه و اساسی بوده است، هرچند بسته به شرایط فرهنگی، میزان باز یا بسته بودن نظام سیاسی حاکم و... ممکن است تفاوت‌هایی نیز در مطالبات جنبش‌های جوانان کشورها و مناطق مختلف جهان وجود داشته باشد. براساس یافته‌های تحقیقی که توسط ریچارد و مارگارت برانگارت در شناخت جنبش‌های جوانان در مناطق مختلف جهان صورت گرفته، علی‌رغم تفاوت موضوعات مورد اعتراض جوانان در کشورهای توسعه‌یافته، توسعه نیافته و یا در حال توسعه، دموکراسی اساس مطالبات جوانان را در همه کشورهای جهان تشکیل می‌دهد (برانگارت، ۱۹۹۰: ۱۹۷). واضح است که این ادعا به معنای اغماض و یا غفلت از رگمهای فاشیستی و ضد دموکراتیک در برخی جنبش‌های جوانان نیست؛ مهم جریان غالب بر این جنبش‌هاست و براساس یافته‌های پژوهشی، این جریان چیزی جز دموکراسی‌خواهی و مشارکت‌جویی نیست. حال با این توضیح به سنجش مشارکت سیاسی در کشور و انطباق آن با معیارهای شهرنشینی، سواد، کاربرد رسانه‌های جمعی و جوانی جمعیت می‌پردازیم.

۱. مشارکت در دهه ۱۳۵۰: در این دهه (قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) دامنه مشارکت سیاسی بسیار اندک بوده است. نتایج نظرسنجی ملی سال ۱۳۵۳ نشان می‌دهد که میزان مشارکت مردم در انتخابات مجلسین حدود ۳۰ درصد بوده است (اسدی، ۱۳۵۶: ۲۱۶). همچنین با تحکیم رژیم اقتدارگرای پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احزاب سیاسی به عنوان کاتالهای جذب مشارکت سیاسی به حاشیه رانده شدند، به نحوی که در دهه ۱۳۵۰ فقط دو حزب فرمایشی شه‌ساخته در عرصه سیاسی کشور حضور داشتند. در سال‌های بعد این دو حزب نیز در حزب واحد «رستاخیز» که از طرف حکومت پایه‌گذاری و عضویت مردم در آن اجباری شد، ادغام گردیدند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۰: ۲۶۹). بعلاوه در این دهه بسیاری از مطبوعات آزاد که رکن چهارم دموکراسی و یکی از مهم‌ترین کانال‌های مشارکت مردم در سرنوشت خویش بودند نیز توقیف گردیدند. براساس آمار موجود، تعداد مطبوعات کشور در یک سیر نزولی از ۱۴۹۷ عنوان در دهه ۱۳۲۰ به ۱۱۵۰ عنوان در دهه ۱۳۳۰ و ۳۴۱ عنوان در دهه ۱۳۴۰ و نهایتاً ۲۲۷ عنوان در دهه ۱۳۵۰ رسید (برزین، ۱۳۷۰: ۴۱).

۲. مشارکت در دهه ۱۳۷۰: در این دهه (تا قبل از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶) مشارکت مردم در انتخابات نسبت به سال‌های اولیه پیروزی انقلاب کاهش چشمگیری یافت. براساس آمار موجود در حالی که ۶۷/۴

درصد مردم در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۵۸) شرکت کرده بودند، این رقم در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۷۲) به ۵۰/۶ درصد کاهش یافته است.

۳. رقابت دو دهه ۱۳۵۰: در این دهه (تا پیش از انقلاب) رقابت سیاسی بسیار کم رونق بوده است. به طور مثال در انتخابات مجلس بیست و چهارم (۱۳۵۴)، ۱۳۴۹ نفر در کل کشور در عرصه رقابت سیاسی حضور داشتند (کیهان، مرداد ۱۳۵۴: ۵). اگر این تعداد را در مقایسه با جمعیت کشور بسنجیم، این نتیجه حاصل خواهد شد که در این سال به ازای هر یک میلیون نفر تنها ۳/۶ نفر نامزد نمایندگی مجلس شده‌اند.

۴. رقابت دو دهه ۱۳۷۰: در دهه ۱۳۷۰ (قبل از انتخابات دوم خرداد) رقابت سیاسی نسبت به سالهای اولیه انقلاب کاهش چشمگیری یافت. تعداد نامزدهای رقابت در انتخابات مجلس شورای اسلامی از ۹ نفر به ازای یک میلیون نفر جمعیت در انتخابات مجلس اول (۱۳۵۸)، به ۵/۵ نفر در انتخابات مجلس پنجم (۱۳۷۴) کاهش یافت. همچنین میزان نامزدهای رد صلاحیت شده در انتخابات مجلس، از ۱۲ درصد ثبت‌نام‌کنندگان در انتخابات مجلس اول (۱۳۵۸)، به ۳۴/۶ درصد در انتخابات مجلس پنجم افزایش یافت.

همان‌گونه که از آمار و ارقام مربوط به دو شاخص مشارکت و رقابت سیاسی بر می‌آید، در حالی که با رشد شاخص‌هایی چون شهرنشینی، افزایش سطح سواد جامعه و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی، مشارکت‌جویی سیاسی در میان مردم فراگیر شده بود، در دو مقطع زمانی دهه ۱۳۵۰ و دهه ۱۳۷۰ شاخص‌های دموکراسی در جامعه رو به افول نهاده و نظام سیاسی موجود به سمت اقتدارگرایی سوق یافته است. در این زمان نیروهای جبهه دموکراسی در مقابل جبهه اقتدارگرایی صف‌آرایی کرده و صحنه سیاسی کشور عرصه تقابل این دو جبهه گردیده است. این تقابل در دهه ۱۳۵۰ در قالب مواجهه نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی با رژیم شاه و در دهه ۱۳۷۰ در قالب مواجهه نیروهای اصلاح‌طلب به رهبری سیدمحمد خاتمی در مقابل نیروهای محافظه کار تجلی یافت.

اگر انقلاب اسلامی و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ را نمود عینی فعال شدن شکاف اقتدارگرایی و دموکراسی بدانیم، باید گفت نسل جوان، هم در فرآیند انقلاب و هم در انتخابات دوم خرداد، در برابر جبهه اقتدارگرایی قرار گرفته است. تحركات جوانان در دهه ۱۳۵۰، تلاش برای سرنگونی رژیم اقتدارگرای پهلوی بود، به همین دلیل می‌توان گفت شکاف نسلی بر شکاف اقتدارگرایی-مردمسالاری بار شده است.

جدول ۹. مشارکت مردم در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری

انتخابات	سال	واجدین شرایط (میلیون نفر)	رای مأخوذه	درصد مشارکت
ریاست جمهوری	۱۳۵۸	۲۰/۹	۱۴/۱	۶۷/۴
مجلس شورا	۱۳۵۸	۲۰/۸	۱۰/۸	۵۲
ریاست جمهوری	۱۳۶۰	۲۲/۶	۱۴/۵	۶۴/۲
مجلس شورا	۱۳۶۳	۲۴/۱	۱۵/۶	۶۴
ریاست جمهوری	۱۳۶۴	۲۵/۹	۱۴/۲	۵۴/۷
مجلس شورا	۱۳۶۷	۲۷/۹	۱۶/۷	۵۹/۷
ریاست جمهوری	۱۳۶۸	۳۰/۱	۱۶/۴	۵۴/۵
مجلس شورا	۱۳۷۰	۳۲/۴	۱۸/۷	۵۷/۸
ریاست جمهوری	۱۳۷۲	۳۳/۱	۱۶/۷	۵۰/۶
مجلس شورا	۱۳۷۴	۳۴/۷	۲۴/۶	۷۱/۱
ریاست جمهوری	۱۳۷۶	۳۶/۴	۲۹/۱	۷۹/۹
مجلس شورا	۱۳۷۸	۳۸/۷	۲۶	۶۷
ریاست جمهوری	۱۳۸۰	۴۲/۱	۲۸/۱	۶۶/۷
مجلس شورا	۱۳۸۲	۴۶/۳	۲۳	۵۱

(منبع: سایت اینترنتی وزارت کشور <http://www.moi.ir>)

همچنین در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، نسل جوان نقش مؤثری در پیروزی سید محمد خاتمی به عنوان کاندیدای اصلاح طلب و طرفدار جامعه مدنی و حقوق شهروندی داشت. نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد جوانان نقش مهمی در اقبال مردم برای شرکت در انتخابات و جهت‌دهی به رأی ایشان برای پیروزی خاتمی داشته‌اند (عبدی، ۱۳۷۸: ۸۵). همچنین نتایج نظرسنجی‌های دیگر نشان می‌دهد مشارکت گسترده جوانان در این انتخابات، نقش مهمی در افزایش آرای خاتمی داشته است. براساس نتایج این نظرسنجی‌ها، میزان مشارکت جوانان در این انتخابات (۸۷ درصد)، حداقل ۷ درصد از میانگین مشارکت مردم (۸۰ درصد) بیشتر بوده است. همچنین ۸۲/۷ درصد جوانان رأی خود را به خاتمی به عنوان نماد دموکراسی خواهی و تنها ۸/۱

ایشان رأی خود را به ناطق‌نوری به عنوان نماد محافظه‌کاری داده‌اند (شیخ، ۱۳۷۶: ۳۰ و ۶۵). این درحالی است که میانگین رأی خاتمی و ناطق‌نوری در کل جامعه به ترتیب ۶۹ و ۲۴ درصد بوده است. بنابراین می‌توان گفت در این مقطع زمانی نیز شکاف اقتدارگرایی و مردمسالاری فعال بوده و با مشارکت گسترده نسل جوان در تحولات سیاسی، شکاف نسلی بر این شکاف فعال بار شده است.

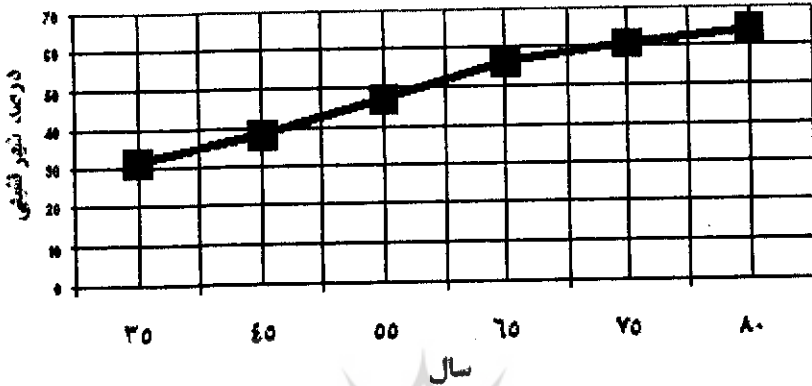
جدول شماره ۱۰. رقابت سیاسی در انتخابات مجلس

دوره	سال	تعداد کاندیدها	تعداد رأی صلاحیت‌شده‌گان	درصد تأیید صلاحیت‌شده‌گان	درصد رد صلاحیت‌شده‌گان	تعداد نامزدها در یک میلیون نفر جمعیت
قبل از انقلاب	۱۳۵۴	۱۳۴۹	نامشخص	۱۳۴۹	نامشخص	۲/۶
اول	۱۳۵۸	۳۶۹۴	۴۴۷	۸۸	۱۲	۹
دوم	۱۳۶۳	۱۵۹۲	۲۶۶	۸۳/۳	۱۶/۷	۲/۸
سوم	۱۳۶۷	۱۹۹۹	۳۳۳	۸۳/۴	۱۶/۶	۳/۳
چهارم	۱۳۷۱	۳۳۳۳	۸۲۷	۷۴/۵	۲۵/۵	۶/۵
پنجم	۱۳۷۴	۵۳۶۶	۱۸۵۸	۶۵/۴	۳۴/۶	۵/۵
ششم	۱۳۷۸	۶۸۵۳	۵۷۱	۹۱/۷	۸/۳	۹/۸
هفتم	۱۳۸۲	۸۱۷۲	۲۱۸۵	۷۳/۳	۲۶/۷	۸/۹

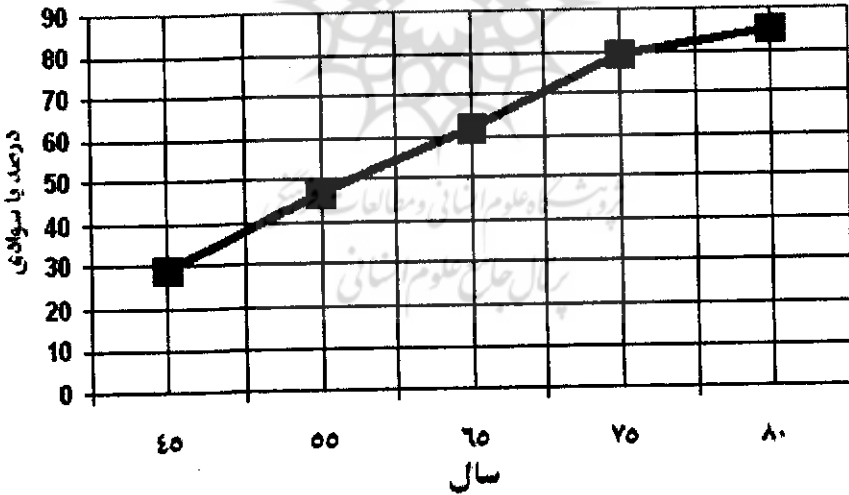
(منبع: سایت اینترنتی وزارت کشور <http://www.moi.ir>، کیهان، ۱۳۵۴/۵/۱: ۵)

نگاهی به نمودارهای زیر نشان خواهد داد در حالی که چهار شاخص شهرنشینی، سواد، گسترش ارتباطات و جوانی جمعیت در طول چهار دهه اخیر رشد شتابانی داشته و تمایل به مشارکت سیاسی در میان همه مردم و بالاخص جوانان گسترش یافته، زمینه‌های ساماندهی این مشارکت و جذب آنها در سیستم سیاسی و ظرفیت‌سازی در جهت بهره‌مندی از آن در جهت نیل به توسعه و پیشرفت فراهم نگردیده و در مقاطعی مشارکت سیاسی روند نزولی به خود گرفته است. این امر به فعال شدن شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری منجر گردیده است. نسل جوان که مطالبات دموکراسی خواهانه خود را همسو با این شکاف فعال ارزیابی کرده، شکاف نسلی را بر شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری بار کرده است.

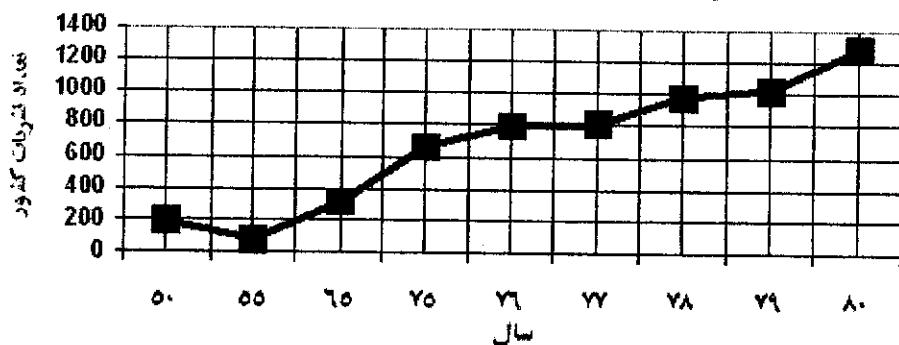
شکل ۱. نمودار شورتینی در خلاص سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۰



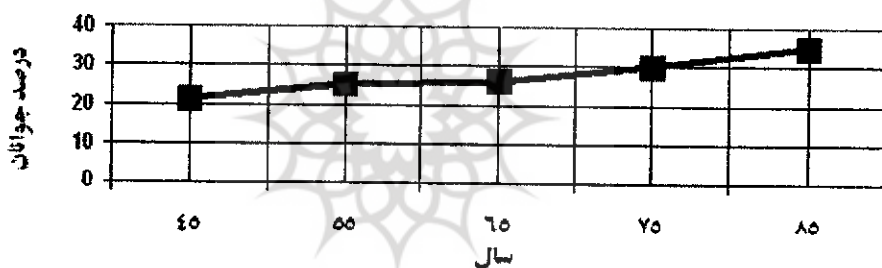
شکل ۲. نمودار باسوادی در جمله در خلال سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۰



شکل ۳. نمودار کاربرد رسانه‌های همگانی در خلال سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۸۰

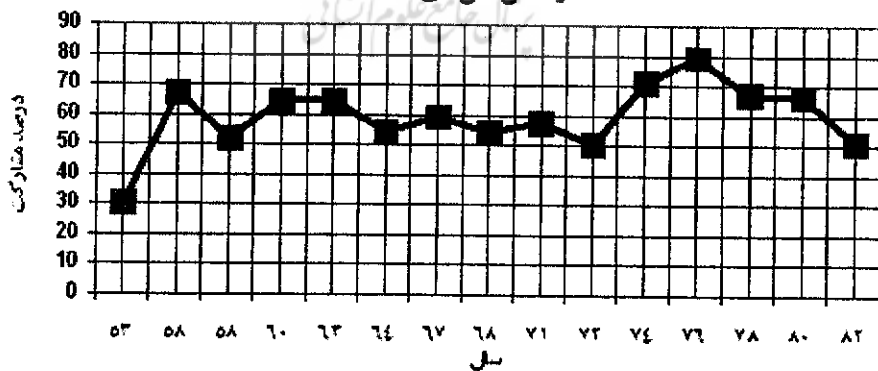


شکل ۴. نمودار جوانی جمعیت در خلال سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۸۵

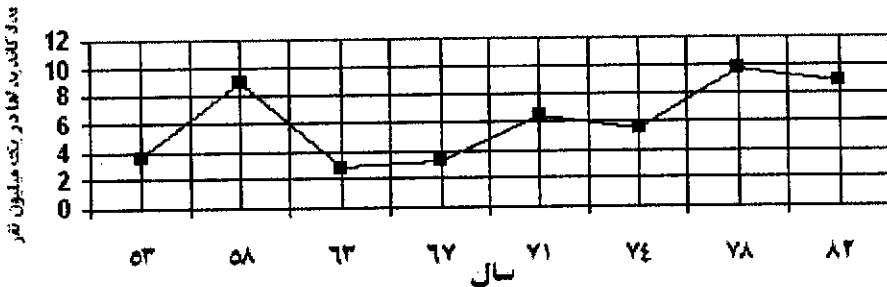


شکل ۵. نمودار مشارکت مردم در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری

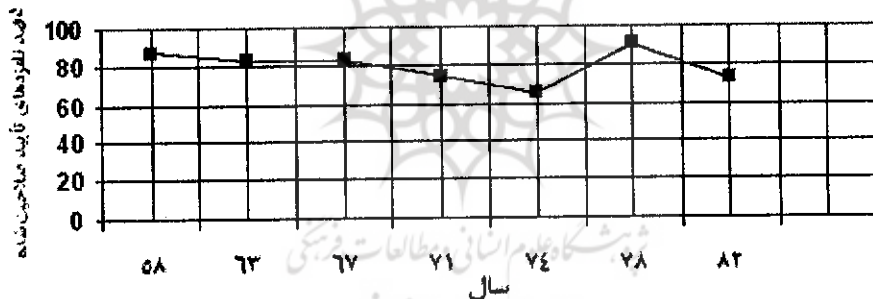
در خلال سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۲



شکل ۶. نمودار رقابت سیاسی در انتخابات مجلس (نسبت نامزدها به جمعیت) در خلال سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۲



شکل ۷. نمودار رقابت سیاسی در انتخابات مجلس (تأیید صلاحیت) در خلال سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۲



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در ابتدای مقاله از دو شکاف سنت - تجدد و مردمسالاری - اقتدارگرایی در تاریخ معاصر ایران سخن به میان آوردیم. قراین تاریخی حکایت از آن دارد که در طول نیم قرن اخیر شکاف سنت - تجدد، نیمه‌فعال و شکاف مردمسالاری - اقتدارگرایی فعال بوده است، چرا که مهم‌ترین تحولات سیاسی اجتماعی نیم قرن اخیر بر محور شکاف اقتدارگرایی و مردمسالاری رقم خورده و رهبران دو جبهه بیشتر نماد تقابل دموکراسی در برابر اقتدارگرایی بوده‌اند تا نماد تجدد در مقابل سنت. همچنین بحث کردیم که در این مقطع زمانی تفاوت‌های

ارزشی، نگرشی و رفتاری نسل جوان و بزرگسالان به حدی نبوده است که بتوان گفت شکاف نسلی فعال بوده است. در ادامه ضمن اشاره به خصلت دموکراسی طلبانه جنبش‌های جوانان در مناطق مختلف جهان، روند تحولات شهرنشینی، سواد، کاربرد رسانه‌های جمعی و جوانی جمعیت در ایران را مورد بررسی قرار داده و نسبت این روند را با فراز و نشیب مشارکت سیاسی در کشور سنجیدیم. از خلال بررسی‌ها این نتیجه حاصل شد که در مقاطع زمانی که زمینه‌های مشارکت سیاسی کاهش یافته، جوانان با بهره‌گیری از فرصت‌های به دست آمده در خلق تحولات معطوف به ایجاد یا تثبیت دموکراسی نقش آفرینی کرده‌اند. این نقش آفرینی که به دلیل تراکم شکاف نسلی با شکاف اقتدارگرایی-مردمسالاری به وجود آمده، به تعمیق و تشدید این شکاف فعال در جامعه کمک کرده تا تحقق دموکراسی در کشور تسریع شود. به عبارت دیگر جوانان یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی جبهه دموکراسی خواهی در برابر جبهه اقتدارگرایی بوده و با نقش آفرینی در تحولات سیاسی کشور در جهت ارتقاء مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم کوشیده‌اند. از سوی دیگر شکاف فعال اقتدارگرایی-مردمسالاری از تبدیل شدن شکاف نسلی به یک شکاف اجتماعی فعال جلوگیری کرده است، چرا که در صورت عدم پیشگامی رهبرانی از نسل بزرگسال در استقرار و تثبیت دموکراسی در کشور، ممکن بود نسل جوان مطالبات مشارکت‌جویانه خود را در تقابل با نسل بزرگسال پیگیری نماید. پیوند جوانان با آیت‌الله خمینی هشتاد ساله و خاتمی پنجاه ساله به عنوان رهبران جبهه مخالف اقتدارگرایی و محافظه‌کاری در دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۷۰، بیانگر این واقعیت است که این شکاف فعال مانع از فعال شدن شکاف نسلی شده است (شکل ۸).

شکل ۸. نمودار نوع شکاف میان نیروهای سیاسی کشور

جمهوری اسلامی (قوانت اقتدارگرایانه)	جمهوری اسلامی (قوانت دموکراتیک)
گروه‌های ناسیونالیست و سلطنت طلب	سکولاریسم

شکاف فعال = — : شکاف مردمسالاری-اقتدارگرایی

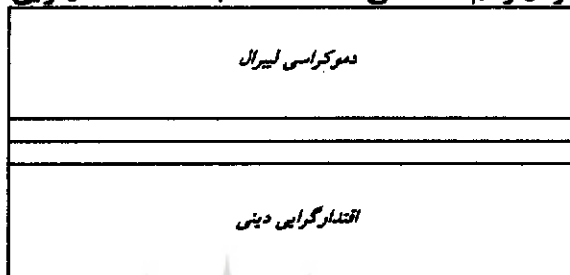
شکاف نیمه فعال = - - - - : شکاف سنت-تجدد

شکاف غیر فعال = : شکاف نسلی

بر مبنای تبیین فوق، اگر بخواهیم چشم‌انداز تحولات سیاسی اجتماعی آینده کشور را بر مبنای دو متغیر شکاف نسلی و دموکراسی ترسیم کنیم، باید گفت با توجه به جایگاه مهم توسعه توأم و پیشرفت در مطالبات تاریخی ملت ایران و رشد زمینه‌های مشارکت جویی سیاسی در میان مردم و جوانان، توفیق یا عدم توفیق نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور در استقرار و تثبیت دموکراسی نقش به‌سزایی در سرنوشت شکاف نسلی دارد. با توجه به تراکم شکاف نسلی با شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری، انتظار می‌رود با موفقیت جنبش اصلاح‌طلبی در استقرار و نهادینه کردن دموکراسی در کشور، شکاف نسلی به شکاف فعال در عرصه سیاسی تبدیل نشود، لکن مقاومت سرسختانه گرایان در برابر این مشارکت جویی، ممکن است دو نتیجه محتمل برای جامعه و بالانحص برای جوانان در پی داشته باشد: یکی سرخوردگی جوانان و هدر رفتن سرمایه عظیم این بخش جامعه و دیگری فعال‌شدن شکاف نسلی و گسترش پرخاشگری و ناآرامی نسل جوان در برابر نسل بزرگسال. تجربه نشان داده است سرخوردگی و پرخاشگری دو پدیده نه کاملاً مجزا، بلکه دوروی یک سکه هستند. انفعال و سرخوردگی نسل جوان موجب تراکم انرژی‌هایی می‌گردد که در فرصت مناسب به پرخاشگری منجر خواهد شد. ذکر این نکته مهم و ضروری است که فعال‌شدن شکاف نسلی و بروز پرخاشگری الزاماً با شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری متراکم نمی‌گردد. به عبارت دیگر در حالی که در نیم قرن اخیر جوانان مطالبات دموکراتیک خود را با تقویت جبهه مردمسالار در مقابل جبهه اقتدارگرایی پیگیری می‌کردند، سرخوردگی و پرخاشگری ایشان ممکن است جوانان را در جبهه تجدیدگرایی در برابر جبهه سنت‌گرایی قرار دهد. این بدان معناست که جوانان از رهبری نیروهای سنتی در برابر جبهه اقتدارگرایی مأیوس شده و آرمان‌های خود را در جبهه تجدیدگرایی جستجو می‌کنند. فعال‌شدن این شکاف و تراکم آن با شکاف سنت و تجدید، ممکن است مناسبات سیاسی کشور را دچار تغییرات جدی نماید. در این تغییرات دیگر شکاف نسلی و شکاف اقتدارگرایی - مردمسالاری متقاطع بر شکاف سنت و تجدید و تضعیف‌کننده این شکاف نیستند، بلکه هر سه شکاف بر یکدیگر بار شده و یکدیگر را تقویت خواهند کرد. این بدان معناست که نسل جوان آرمان‌های دموکراتیک خود نه در میان ارزش‌های سنتی و دینی که در ارزش‌های سکولار و لیبرالیستی جستجو خواهد کرد. بنابراین می‌توان حدس زد در صورت تراکم سه شکاف نسلی، سنت - تجدید و اقتدارگرایی و مردمسالاری، جامعه کاملاً دوقطبی گردیده و یک قطب از جامعه که جوانان نیز در آن حضور

دارند، به سمت نظام سیاسی لیبرال دموکراسی و قطب دیگر که بزرگسال نیز در آن قرار دارند، به سمت اقتدارگرایی دینی گرایش خواهد یافت (شکل ۹).

شکل ۹. نمودار توکم شکاف نسلی، شکاف سنت - تجدد، شکاف اقتدارگرایی، مردمسالاری



یادداشتها

۱. گزینه‌ها و ارقام فوق از صفحات ۱۱۰، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۸۰ نظرسنجی استخراج و براساس متغیر سن، توسط نگارندگان در جدول فوق طراحی مجدد گردیده است.
۲. گزینه‌های پانزده گانه‌ای که از نظرسنجی سال ۱۳۷۴ انتخاب گردیده، از صفحات ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۸، ۲۴۱، ۲۷۱، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۱۷ و ۴۷۸ کتاب استخراج و بر مبنای متغیر سن، توسط نگارندگان در جدول فوق طراحی مجدد گردیده است.
۳. این گزینه‌ها از صفحات ۸۳، ۸۵، ۱۰۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶ نظرسنجی استخراج و براساس متغیر سن توسط نگارندگان در جدول فوق طراحی مجدد شده است.

فهرست منابع

- اسدی، علی (۱۳۵۶): *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران*، گزارش از یک نظرخواهی ملی در سال ۱۳۵۳، تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- برزین، مسعود (۱۳۷۰): *تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- بشیری، حسین (۱۳۸۲): *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
- _____ (۱۳۸۰): *منابع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات گام نو.
- بهرامپور، علی (۱۳۸۰): *بررسی مقایسه‌ای و آماری وضعیت انتشار مطبوعات بعد از انقلاب*، فصلنامه رساله، شماره ۴. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲): *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، تهران، دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها.
- ریعی، علی (۱۳۸۰): *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی*، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۳): *مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۷-۱۳۷۳*، جلد نهم.
- شیخ، سعادت (۱۳۷۶): *جوانان و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران، دبیرخانه شورای عالی جوانان.
- گزارش ملی جوانان - جمعیت جوانان (۱۳۸۱): تهران، مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- گزارش ملی جوانان - آموزش و سطح سواد جمعیت جوانان (۱۳۸۱): تهران، مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹): *بررسی آگاهی‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران*، تهران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۹): *سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۷۸*.
- _____ (۱۳۸۲): *سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۸۱*.
- مهرابی، مسعود (۱۳۶۳): *تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷*، تهران، فیلم.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۰): *سالنامه آماری یونسکو ۱۹۹۹*، بخش فرهنگ و ارتباطات، ترجمه سمانه مشتاقی، تهران، خانه کتاب.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۰): *فصلنامه نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن*، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۳۷ و ۳۸.

مدیرشانه چی، محسن (۱۳۸۰): احزاب دولتی، تهران، روزنه.

عبدی، عباس (۱۳۷۸): هجسته نامرئی انتخابات اخیر، در مجموعه مقالات انتخاب نو، تهران، طرح نو.

Braungart, R. and Braungart, M. (1990): "Youth Movements in 1980s: A Global Perspective", *International Sociology*, Vol.5, No.2

Lerner, Daniel (1958): *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*, New York Free press.

_____ (1963): "Toward a communication Theory of Modernization" in pye(ed), *Communications and Political Development*, Princeton university press, Princeton, Newjersey.

Klark, Paul Barry and Foweraker, Jerry (2001): *Encyclopedia of Democratic thought*, london, Routledge.

Schumpeter, joseph A. (1974): *Capitalism, Socialism and Democracy*, New York, Harper.

Held, David (1995): *Democracy and Global order: From the Modern State to cosmopolitan Governance*, Polity, Cambridge.

مشخصات نویسندگان

مسعود غفاری دارای دکترای علوم سیاسی از انگلستان و استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس است. علائق پژوهشی او در زمینه اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی است.

آدرس: گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس Ghafari@modares.ac.ir

علی اصغر قاسمی دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی است.

علائق پژوهشی او در زمینه جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون است.

Ghasemi_Aliasghar@yahoo.com